

پروردگار، پروردگارم - سُرخ - نامش - ترش - شیرین - آبدار

• دور کلمه‌ای که از چهار حرف درست شده خط بکشید.

روزی از روزها که دختر عمه‌ام به خانه ما آمده بود، خواهرم گفت که شب گذشته یک خواب جالب دیده است. ما از او پرسیدیم که چه خوابی دیده است و او گفت: «خواب دیدم یک باغ دارم. باغی پر از گلهای سُرخ و زیبا و درختهای پُرمیوه. پرنده‌ها با نظم و ترتیب و دسته به دسته روی درختها نشسته بودند و آواز می خواندند! من از شاخه‌ها میوه می چیدم و می خوردم. چه میوه‌های آبدار و خوشمزه‌ای! بعضی از آنها سُرخ بودند، بعضی از آنها زرد بودند. بعضی از آنها شیرین، و بعضی از آنها ترش بودند. من در باغ گردش می کردم و با پرنده بسیار کوچکی که سینه‌اش چون یاقوت سُرخ رنگ بود و بالهای رنگارنگ داشت، دوست شده بودم. پره‌های آن پرنده چون پوششی نرم و لطیف بود. من او را نوازش کردم و گفتم: تو چه قدر کوچک هستی! پرنده گفت: پروردگارم مرا کوچک آفریده است. من با پرنده خوش رنگ در آن باغ زیبا و سرسبز گردش می کردم و رفتم و رفتم تا به نهر آب و به درخت بسیار بزرگی رسیدم که شاخه‌هایش به هم پیچیده بودند. کنار نهر آب گل صد رنگ زیبایی رویده بود، من می خواستم آن گل را ببویم اما ناگهان از خواب بیدار شدم.»

• دور کلمه‌ای که در آن حرف (ق) وجود دارد، خط بکشید.

خواهرم سکوت کرده بود و آندوهگین به نظر می رسید. من از او پرسیدم: «چرا غمگینی؟» خواهرم گفت: «چون باغی که در خواب دیدم خیلی خیلی قشنگ بود و دلم می خواست شما هم می توانستید آن را ببینید.» دختر عمه‌ام لبخند زد و گفت: «خواب هر کسی فقط و فقط مال خودش است. و فقط خودش می تواند آن را ببیند.» خواهرم گفت: «ای کاش یک باغ داشتم.» دختر عمه‌ام به او گفت: «تو هم می توانی یک باغ داشته باشی. باغی که خودت آن را آفریده باشی. باغی به زیبایی باغی که در خواب دیده‌ای...» خواهرم تعجب کرده بود. دختر عمه‌ام ادامه داد: «تو می توانی خوابت یعنی همان باغ زیبا را نقاشی کنی.» من گفتم: «و همه آن گله‌ها و درختها و پرنده‌ها را رنگ آمیزی کنی!» خواهرم خوشحال شد. مداد رنگیهایش را آورد و باغ بسیار زیبایی را

نقاشی کرد. و در گوشه‌ای از باغش شکلی یک قلب را کشید و در وسط آن قلب نوشت: «باغ من». بعد کمی فکر کرد. کلمه «من» را پاک کرد و نوشت: «باغ ما» و گفت: «خیلی شبیه همان باغی شده است که در خواب دیدم.» دختر عمه‌ام گفت: «هنر یعنی این. حالا ما هم می‌توانیم باغ زیبای خوابهای تو را ببینیم.» خواهرم لبخند زد و نقاشی اش را به من و دختر عمه‌ام هدیه کرد.

عید مَبْعَث

بُت - زوا، ناروا - عید - چراغ، چراغانی - حمید - دَعْوَت - تبریک - گُمراه، گمراهی - مَبْعَث - نادان، نادانی - هِدایت - پیغمبر، پیغمبری - بُت پرستی - خداپرستی - حضرت محمد (ص) - برابری، برادری و راه راست - پیامبرگرامی - رنج و تلاش - کارهای زشت و ناروا - گمراهی و نادانی - دروغ نگویند - ظلم نکنید - برگزیدن، برگزیده - برانگیختن، برانگیخت - پرستیدن، پرستید - رهاندن، برهاند

مدتی از عروسی دختر عموی طوبی می‌گذشت. طوبی عکس خودش را که با لباس سفید وسط عروس و داماد ایستاده بود روی میزش گذاشته بود. در این مدت دختر عمویش را ندیده بود و دلش برای او تنگ شده بود. یک روز ظهر وقتی از مدرسه به خانه آمد، مادرش به او مژده داد و گفت: «طوبی جان، برای روز جمعه، عروس و داماد را پاگشا می‌کنیم.» طوبی هر چه فکر کرد نتوانست معنی «پاگشا» را بفهمد، سرانجام معنی آن را از مادرش پرسید. مادر طوبی گفت: «این یک رسم قدیمی است که وقتی دختر و پسری با هم ازدواج می‌کنند فامیل عروس و داماد مهمانی می‌دهند و عروس و داماد را دعوت می‌کنند تا خانواده‌های دو طرف بیشتر با هم دوست و نزدیک شوند.»

* دور کلمه‌های (مهمان، خوش اخلاق، حالا، احترام)، خط بکشید.

مادر طوبی ادامه داد: «می‌دانی دخترم، ما ایرانیها رسمهای قدیمی و خیلی خوبی داریم، یکی هم رسم پاگشا کردن است.» طوبی گفت: «من که خیلی مهمان دوست

دارم.» مادرِ طوبی گفت: «خوب... چون تو یک ایرانی هستی، و ما ایرانیها همیشه به مهمان‌نوازی معروف بوده‌ایم. حالا باید آماده شویم. باید خیلی کارها بکنیم. باید به احترام مهمانها همه جا را خوب تمیز کنیم. باید غذای خوشمزه بپزیم و در روز مهمانی از آنها خوب پذیرایی کنیم و خوشرو و خوش اخلاق باشیم. می‌دانی چرا همه این کارها را می‌کنیم؟ چون می‌خواهیم مهمان بداند که به او احترام می‌گذاریم و به او علاقه داریم.» طوبی با دقت گوش می‌داد.

*** دور کلمه‌های (مبعث - چراغانی، متوجه، برانگیخته، تبریک)، خط بکشید.**

روزِ جمعه بود. طوبی از صبح زود به مادر و پدرش کمک کرده بود. میوه‌ها را شسته بود و در یک ظرفِ بزرگ گذاشته بود. و اکنون شیرینیها را با دقت و سلیقه در ظرفهایشان کنار هم می‌گذاشت. پدرِ طوبی به مادرِ او گفت: «عجب دخترِ زرنگ و با سلیقه‌ای داریم!» مادر گفت: «البته! من مدتهاست که متوجه زرنگ بودن و با سلیقه بودن او شده‌ام... راستی طوبی جان درس جدید را خوب یاد گرفته‌ای یا نه؟» طوبی گفت: «عیدِ مَبَعَث را می‌گویید؟ بله آن را خوب بلدم و می‌دانم که در روز عیدِ مَبَعَث همه جا را چراغانی می‌کنند، و مسلمانان جهان این روز را به هم تبریک می‌گویند. و می‌دانم که مَبَعَث به معنی برانگیخته شدن است.»

*** دور کلمه‌های (سؤال، حضرت، گمراهی، برگزیده، یکتا) خط بکشید.**

طوبی گفت: «حالا من از شما یک سؤال می‌کنم. آیا می‌دانید مَبَعَث چه روزی است؟» مادر و پدر لبخندی زدند و پدرش گفت: «مَبَعَث روزی است که خدای بزرگ و مهربان، حضرتِ محمد (ص) را به پیامبری برانگیخت و به او دستور داد تا مردم را از بُت‌پرستی، گمراهی و نادانی برهاند.» طوبی در حالی که سرگرم کار کردن و کمک کردن به مادر و پدرش بود گفت: «جواب شما درست است.» و از مادرش پرسید: «آیا می‌دانید بعد از آنکه حضرت محمد (ص) به پیامبری برگزیده شد چه کرد؟» مادر گفت: «مردم را به خدایپرستی و راهِ راست دعوت کرد. او به مردم فرمود: تنها خدایِ یکتا را پرستید، به همدیگر ظلم نکنید و دروغ نگویید.»

• دور کلمه‌های (پیغمبر، تلاش، برانداخت، گرامی، هدایت)، خط بکشید.

مادر و پدر طوبی گفتند: «حالا ما از تو یک سؤال می‌کنیم. آیا می‌دانی پیامبر گرامی پس از چند سال رنج و تلاش، با کمک خداوند بزرگ، مسلمانان را به برابری، برادری و راه راست هدایت کرد؟» طوبی گفت: «پیغمبر گرامی ما، پس از بیست و سه سال رنج و تلاش، بت‌پرستی را برانداخت و کارهای زشت و نازوا را از میان برداشت.» در این لحظه صدای زنگی در بُلند شد. پدر به طرف در حیات رفت و مادر به او گفت: «طوبی جان... موقع پذیرایی یادت باشد که اول به بزرگترها چای و میوه و شیرینی تعارف کنی و خیلی با ادب و خوش اخلاق و خوشرو باشی و...» طوبی در حالی که دامنش را مرتب می‌کرد گفت: «نگران نباشید... من هم سعی می‌کنم که مثل شما میزبان خوبی باشم...» در این هنگام مهمانان یکی یکی وارد شدند و طوبی و مادرش با خوشحالی به طرف آنها رفتند.

منتشر شده است:

دیکته شب ۱

برای دانش‌آموزان کلاس اول دبستان
فرزانه زنبقی

دیکته گفتن به کلاس اولی‌ها کار سختی است. این کتاب مشکل اولیا را در مورد به خاطر سپردن حروفی که بچه‌ها آموخته‌اند و ساختن کلمه‌ها و جمله‌های مناسب با آن حروف و تأکید بر تمرین حروف تازه حل کرده است.

لطفاً اول مقدمه کتاب را بخوانید و بعد برای تمرین دیکته با فرزندانتان از آن استفاده کنید.

www.KetabFarsi.com

دیکته شب ۳

برای دانش‌آموزان کلاس سوم دبستان
ژاله مساعد

این کتاب بر پایه فارسی سوم دبستان نوشته شده است. در متن هر دیکته، از کلمات جدید درس مربوطه، و از کلمات کتابهای فارسی اول و دوم، همچنین کلمات خارج از متن فارسی سوم، استفاده شده است.

هدف از تألیف دیکته کلاس سوم، به‌طور عمده، ایجاد علاقه به درست‌نوشتن زبان فارسی در دانش‌آموز بوده است.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

این کتاب برای تمرین خواندن و نوشتن، بر مبنای فارسی کلاس دوم و
واژه‌هایی که دانش‌آموز در کلاس اول دبستان آموخته، نوشته شده
است. توجه داشته باشید که منظور از دیکته تمرین و آموزش است نه
آزمایش، بنابراین اول متن دیکته را در اختیار دانش‌آموز قرار دهید تا
یک بار آن را روخوانی کند، سپس در حد توانش با او تمرین کنید.
لطفاً قبل از استفاده از کتاب مقدمه کوتاه نویسنده را با دقت مطالعه
فرمایید.

۲۰۰ تومان

ISBN 964-312-327-8



9 789643 123277

